تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم

منصور پهلوان *

چکیده : اغلب مفسّران و دانشمندان علوم قرآنی در وجه اعجاز قرآن کریم بحث کرده‌اند. برخی از ایشان بر جنبه‌های بلاغی و لفظی تأکید کرده‌اند و برخی دیگر بر جنبه‌های معنوی و محتوایی.

اشکالاتی که در بحث اعجاز بلاغی وجود دارد، یکی این است که چرا لفظ اعجاز در قرآن کریم استعمال نشده است و آیا اطلاق این لفظ بر آیه و بیّنه رواست ؟

دیگر آنکه چرا در قرآن کریم و احادیث ائمه طاهرین علیهم‌السلام به وجه فصاحت و بلاغت اشاره‌ای نشده و بجای آن از اوصافی مانند هدایت و نور و آیه و بینه و برهان و حجت و سلطان استفاده شده است ؟ جنبه‌های معنوی و محتواییِ اعجاز قرآن کریم، نسبت به جنبه‌های بلاغی و لفظی، از اهمیت بیشتری برخوردار است و بعضی از علمای شیعه بر آن تأکید فراوان کرده‌اند.

کلید واژه‌ها : اعجاز /وجوه اعجاز / اعجاز بلاغی / فصاحت و بلاغت /وجه معنوی و محتوایی / آیه / بینه/ برهان / حجت / هدایت / تحدّی.

مقدمه

از قرون اولیه اسلامی، مفسّران و دانشمندان مسلمان به تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم همت گمارده و وجوه مختلفی را با مصادیق و شواهد قرآنی ذکرکرده‌اند. بعضی از این وجوه بر جنبه‌های لفظی و بلاغی تأکید دارد، همانند: فصاحت و بلاغت و اسلوب و نظم. و بعضی دیگر به جنبه‌های معنوی همچون : اشتمال بر معارف و حقایق عالی و هدایت و راهبری بشر.

اعجاز بلاغی

آنان که بر اعجاز بلاغی قرآن‌کریم تأکید دارند، می‌گویند: آنچه که در همهٔ سوره‌های این کتاب آسمانی وجود دارد، همان بلاغت و فصاحت محیّر العقول آن است و چون قرآن‌کریم به آوردن سوره‌ای به مانند آن تحدی‌کرده است، وجه اعجاز در تمامی سوره‌ها وجود دارد، در حالی که بعضی از وجوه مذکور در مبحث اعجاز در تمامی سوره‌ها موجود نیست. مثلاً اِخبار از غیب یا آیاتی که معجزات علمی شمرده می‌شود، در همهٔ سوره‌های قرآنی نیست. بعلاوه وجه اعجاز

* ـ دانشیار، عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

بایستی مورد اذعان و اعتراف اصحاب و معاصران پیامبر اکرمﷺ باشد، در حالی که بسیاری از معارف عالیه و اخبار علمی و غیبی قرآنی در قرون بعد به اثبات رسیده است و برای مردم آن عصر، اعجاز تلقی نمی‌شده است.

جمهور دانشمندان علوم قرآنی و مفسّران قرآن کریم ـ اعّم از عامّه و خاصّه ـ بر وجه بلاغت و فصاحت اعجاز تأکید کرده‌اند. علامه مجلسی قدس سرّه پس از بحث مستوفا دربارهٔ آیات و احادیث اعجاز می‌نویسد :

«اما در باب وجه اعجاز، جمهور از عامه و خاصه، از جمله شیخ مفید[1] قدّس سرّه بر این اعتقادند که اعجاز قرآن به واسطهٔ آن است که در طبقهٔ علیای فصاحت و بالاترین درجهٔ بلاغت قرار دارد و فصحاء عرب با سلایق مختلف خود و علمای بلاغت با مهارتی که در فن بیان اسالیب کلام دارا هستند، آن را می‌شناسند، فصاحت و بلاغتی که در قرآن کریم در زمینه‌های مختلف بکار رفته است، همچون اخبار از مغیبات و علوم الهی و مبدأ و معاد و مکارم اخلاق و حکمت علمی و عملی و مصالح دینی و دنیوی» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶ ق) ادیب و شاعر شیعی در مقدمه کتاب سرّ الفصاحة می‌نویسد : **«برای هرکس که بخواهد به بحث در اعجاز قرآن بپردازد، راهی جز آن نیست که با اسرار فصاحت و بلاغت آشنا شود»** (سرالفصاحة، ص ۴).

قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) دانشمند بزرگ شیعی در کتاب **الخرائج و الجرائح** در باب وجوه اعجاز قرآن، به تفصیل سخن می‌گوید، و پس از ذکر هفت وجه معروف آنها می‌نویسد : **«اشبه این اقوال به حق و اقرب آنها به حجت، قول کسی است که وجه اعجاز را فصاحت خارق‌العادهٔ آن می‌داند، زیرا فصاحتی که افزون بر قدر فصاحت فصیحان باشد، اعجاز خواهد بود.»** (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۲۸)

حکیم و متکلم نامدار شیعی خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) در کتاب گرانقدر **تجرید الاعتقاد** می‌گوید : در باب اعجاز قرآن، برخی گفته‌اند به واسطه فصاحت آن است، برخی می‌گویند به واسطه اسلوب و فصاحت آن هر دو است و برخی هم به صرفه معتقدند. و هر سه این اقوال محتمل است.

علامهٔ حلی (م ۷۶۲ ق) فقیه نامدار شیعی در شرح عبارت خواجه، ضمن محتمل شمردن اقسام ثلاثه می‌گوید: **«اهل حق وجه اعجاز قرآن را عبارت از فصاحت و اسلوب آن می‌دانند.»** (تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۱)

---

۱ ـ محمد بن محمد، نعمان (م ٤١٣ ق) معروف به شیخ مفید و ابن المعلم، از بزرگترین دانشمندان شیعی است که او را رئیس المتکلمین نیز نامیده‌اند. در بسیاری از مسائل کلامی تألیف و تصنیف دارد و رساله‌های چندی در موضوع اعجاز قرآن کریم به نگارش درآورده است. از جمله : الکلام فی وجوه اعجاز القرآن. همچنین : جوابات ابی الحسن سبط المعافا بن زکریا فی اعجاز القرآن. ر ک : نجاشی، الرجال، ص ٢٨٤ ؛ تنکابنی، قصص العلماء، ص ٤٠٤.

دانشمندان عامه نیز از دیرباز بر وجه بلاغی اعجاز قرآن‌کریم تأکیدکرده‌اند. ابوهلال عسکری (قرن چهارم) در مقدمهٔ کتاب الصناعتین می‌نویسد: **« پس از معرفت خداوند ـ جل ثنائه ـ سزاوارترین علوم به تعلّم و شایسته‌ترین آنها به حفظ، علم فصاحت و بلاغت است که اعجاز کتاب خدا بدان وسیله شناخته می‌شود»** (کتاب الصناعتین، مقدمه).

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۶) در کتاب النکت لاعجاز القرآن، هفت وجه از وجوه اعجاز قرآن را نام می‌برد و دربارهٔ آنها به شرح و توضیح می‌پردازد. این وجوه عبارتند از : ترک معارضه، تحدّی با عموم، صرفه، بلاغت، اخبار غیبی، نقض عادت و قیاس آن با سایر معجزات. امّا گفتنی است که در این کتاب، تنها وجه بلاغت، از تفصیل نسبی برخوردار است و سایر وجوه به اجمال تمام بازگو شده است. در حقیقت در این رساله، رمانی بی‌آنکه سایر وجوه اعجاز را انکار کند، به شرح و بسط بلاغت قرآنی می‌پردازد، و شواهد متعدد آیات قرآنی را در اثبات مدعای خود، یکی پس از دیگری در معرض انظار قرار می‌دهد. (۱)

ابو سلیمان خطابی (م ۳۸۸ ق) می‌گوید : **«قرآن کریم بدان سبب معجزه است که فصیح**ترین **الفاظ را با بهترین تألیف و نظم در بیان اصحّ معانی آورده است .»** (ثلاث رسائل، ص ۲۷)

قاضی باقلانی (م ۴۰۳ ق) در کتاب معروف خود اعجاز القرآن، بلاغت و فصاحت را وجه اعجاز قرآن کریم دانسته و می‌نویسد : **« کسی که به وجوه خطاب معرفت داشته باشد و طرق بلاغت و فنون فصاحت را بداند، اعجاز قرآن را خواهد شناخت.»** (اعجاز القرآن، ص ۵۱)

جرجانی (م ۴۷۱ ق) در دو کتاب خود، **«دلائل الاعجاز »** و **«اسرار البلاغه »**، دربارهٔ بلاغت قرآن کریم بحث کرده و از آن به نظم تعبیر نموده است. وی می‌نویسد: **«اعراب از آوردن همانندی برای قرآن در نظم ناتوان ماندند. و تحدّی قرآن با آنان، بر سر این بود که اگر می‌توانند در هر مضمونی که می‌خواهند گفتاری بیاورند که از نظمی به سان نظم قرآن یا نزدیک به آن برخوردار باشد. »** (ثلاث رسائل، ص ۱۴۱).

زمخشری (م ۵۳۸ ق) لغوی و مفسر معروف می‌نویسد : **«برای درک معجزهٔ رسول خدا و معرفت لطایف حجت و آیت نبوت او، چاره‌ای جز دانستن علم معانی و بیان نیست. »** (الکشاف، ج ۱، ص ۳)

فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در کتاب **«نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز »** می‌نویسد : **«وجه معقول اعجاز قرآن کریم، فصاحت آن است»** (نهایة الایجاز، ص ۸۲).

نقد اعجاز لفظی و بلاغی

در نقد اعجاز لفظی و بلاغی، از دو ناحیه می‌توان سخن گفت. اول: نقد اطلاق لفظ معجزه بر

---

۱ ـ این کتاب اخیراً با ترجمه و تعلیقات نگارنده توسط انتشارات نبأ منتشر شده است.

آیات و بینات و حجج انبیاء و رسولان الهی. دوم: نقد نظریه‌ای که فصاحت و بلاغت را وجه اصلی اعجاز قرآن کریم به شمار آورده است .

کلمهٔ اعجاز

کلمهٔ «اعجاز» در لغت به معنی ناتوان ساختن است، چنانکه می‌گویند : **«اعجزه فلان ای صیّره عاجزاً»** (المعجم الوسیط، ص ۵۸۵) و در اصطلاح متکلّمین، اظهار امری غیر عادی و خارق‌العاده است که مطابق دعوی مدّعی نبوت باشد (کشف المراد، ص ۲۷۵) و یا آنکه اظهار امری خارق العاده است که مقرون به تحدّی باشد و مردم از آوردن مانند آن ناتوان باشند (اللوامع الالهیه، ص ۲۱۲)، و یا آنکه پیامبر به عنوان شاهد صدقی برای دعوتش، خرق قوانین طبیعی کرده و امری را اظهار کند که دیگران از انجام آن ناتوان باشند (البیان، ص ۳۳)

امّا واژهٔ اعجاز در قرآن کریم در این معنا استعمال نشده است و به جای آن، از واژه‌های دیگری همچون آیه، بینه، حجّت، برهان، سلطان و غیره استفاده شده است. مثلاً دربارهٔ خداوند آمده است : **«فلله الحجة البالغة»** (انعام، ۱۴۹) **خدا را حجت بالغه است.** دربارهٔ رسولان آمده: **«جاءتهم رسلهم بالبینات»** (روم، ۹) **رسولانشان با بینات به نزد آنها آمدند.** درباره ابراهیم علیه‌السلام آمده: « و تلك حجتنا آتیناها ابراهیم علی قومه» (انعام، ۸۳) **این حجّت ماست که آن را به ابراهیم عطا کردیم تا بر قومش احتجاج کند.** دربارهٔ بنی‌اسرائیل آمده: **«سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة»** (بقره، ۲۱۱) **از بنی اسرائیل بپرس که چقدر آیه بینه به ایشان عطا کردیم.** دربارهٔ موسی علیه‌السلام آمده: « و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین» (غافر، ۲۳) **ما موسی را با آیات و سلطان مبین ارسال کردیم.** و نیز آمده: « و اضمم یدك الی جناحك تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخری » (طه، ۲۲) **دستت را به پهلوی خود منضمّ کن، تا سپیدی به عنوان آیه‌ای دیگر بیرون آید.** خلقت معجزه‌آسای عیسی علیه‌السلام را از مریم، آیه نامیده و فرموده: **«و جعلنا ابن مریم و امّه آیة»** (مؤمنون، ۵۰) **عیسی و مادرش را نشانه قرار دادیم.** دربارهٔ قرآن کریم فرموده: **«بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون** (عنکبوت، ۴۹) **بلکه آن آیات بینات است که در سینهٔ دانشمندان قرار دارد و انکار آیات ما را جز ستمگران نمی‌کنند.** باز فرمود : **«یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»** (نساء، ۱۷۴) **ای مردم برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است و نور مبینی برای شما فرستاده‌ایم.**

نه تنها کلمه اعجاز در آیات قرآن کریم استعمال نشده است، بلکه در مناظرات کلامی و احتجاجات بین ادیان نیز از کلمه اعجاز استفاده نشده است. کتابهایی که در سه قرن اولیه اسلامی دربارهٔ شگفتی‌های قرآن نگاشته شده به اعجاز اشاره‌ای ندارد، همچون **مجاز القرآن** ابوعبیده (متوفای ۲۱۰)، **معانی القرآن** فراء (متوفای ۲۰۷)، **نظم القرآن** جاحظ (متوفای ۲۵۵)، **تأویل**

مشکل القرآن ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶).

نخستین کتابی که با عنوان **«اعجاز القرآن»** نگاشته شده، تألیف محمد بن یزید واسطی (متوفای ۳۰۶) است. پس از آن، کتاب رمّانی (متوفای ۳۸۶) با نام **النکت لاعجاز القرآن**؛ کتاب ابوسلیمان خطابی (متوفای ۳۸۸) با نام **بیان اعجاز القرآن**، کتاب **اعجاز القرآن** باقلانی (متوفای ۴۰۳)، **الرسالة الشافیة فی الاعجاز و دلائل الاعجاز**، هر دو نوشتهٔ عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۸۱)، **نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز** فخررازی (متوفای ۶۰۶) و سایر کتابها را می‌توان نام برد.

تفاوت معجزه با آیه و بینه در آن است که معجزه به معنی ناتوان ساختن و از پای درآوردن است، امّا آیه و بیّنه به معنی نشانه و دلیل است و هدف از ارائهٔ آن‌ها **«از پای درآوردن»** نیست، بلکه مقصود، عرضهٔ شاهد، ارائهٔ گواهی بر صدق دعوی نبوت، دلالت افراد به ذوالآیة، و هدایت آنها به عبادت حق تعالی است. آنان که از قلبی پاک و حق‌پذیر برخوردارند، هرگز به مبارزه با راستی برنمی‌خیزند تا پیامبران در برابرشان به اعجاز متوسل شوند و منکوبشان سازند.

فصاحت و بلاغت

قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام، از وجه فصاحت و بلاغت در اعجاز قرآن کریم یاد نکرده‌اند. البته قرآن کریم از حیث فصاحت و بلاغت خود خارق العاده است و بشر از این حیث نیز نمی‌تواند با قرآن برابری کند و مانند آن بیاورد. امّا فصاحت و بلاغت، مربوط به ظاهر الفاظ و قالب معانی و معارف بلندی است که این کتاب آسمانی بدان موصوف است. آن کمالات و اوصاف، این کتاب گرانقدر را بر سایر کتب بشری و حتی کتابهای آسمانی پیشین، تفوّق و برتری داده است.

برخی از اوصافی که قرآن کریم برای خود برمی‌شمرد، عبارت است از هدایت، حکمت، علم، برهان، بصائر، شفا، روح، پند و اندرز، نور و بینات. مثلاً می‌فرماید:

«انا سمعنا قرآنا عجباً یهدی الی الرشد» (جن، ۱) که هدایت آن را به رشد، وجه شگفتی می‌داند.

«ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (اسراء، ۹) که وصف اساسی قرآن را «هدایت به راه اقوم» می‌شمرد.

«قد جائکم برهان من ربکم» (نساء، ۱۷۴) یعنی قرآن به تمامی برهان پروردگار است.

«هذا بصائر للناس و هدی و رحمة (جاثیه، ۲۰) یعنی قرآن بصیرت و هدایت و رحمت است.

«قد جائکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور» (یونس، ۵۷) **یعنی قرآن کریم،**

مواعظ پروردگار و شفای قلوب مردمان است.

پیامبر اکرمﷺ نیز قرآن کریم را با چنین ویژگی‌هایی توصیف فرموده است . مثلاً در روایتی از ایشان می‌خوانیم : قرآن، شفاعت کننده‌ای مقبول است و شاهدی راستین. هرکس آن را پیشوای خویش سازد، به فردوس برین هدایت شود و هرکس آن را رها سازد، به آتش دوزخ درافتد. قرآن راهنمایی است که انسان را به بهترین راه دلالت کند. ظاهرش حکمت پندآمیز است و باطنش علمی شگفت‌انگیز. عجایب احکامش با گذشت زمان پایان نیابد و غرایب اسرارش در اثر کثرت تلاوت کهنگی نپذیرد. قرآن ریسمان استوار خدا و راه راست اوست. هرکس طبق فرامین آن لب به سخن گشاید، راستگو است و هرکس وفق احکام آن حکم کند، دادگستر باشد و هرکس دستورات آن را به‌کار بندد، رستگار شود (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۹)

با وجود این اوصاف و کمالات، آیا در حقّ این کتاب آسمانی جفا نیست که بالاترین وجه اعجاز آن را فصاحت و بلاغتش بدانیم ؟[۱]

علاوه بر آن، در آیات مربوط به تحدّی در قرآن کریم، نشانه‌هایی وجود دارد که وجه اعجاز قرآن را روشن می‌سازد. مثلاً در آیه‌ای می‌فرماید: «**قل فاتوا بکتاب من عندالله هو اهدی**» (قصص، ۴۹) **اگر راست می‌گویید کتابی بیاورید که از این قرآن هدایت کننده‌تر باشد.**

روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن بود، بایستی می‌فرمود: اگر راست می‌گویید ، کتابی بیاورید که فصیح‌تر و بلیغ‌تر از این کتاب باشد. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید : «**لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً**» (اسراء، ۸۸) **اگر جنّ و انس متفق شوند و پشت به پشت هم دهند تا کتابی مانند قرآن بیاورند، موفق نخواهند گردید.**

روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن بود، بایستی می‌فرمود: اگر اعراب پشت به پشت هم بدهند نمی‌توانند با آن معارضه کنند، زیرا آنچه که در همهٔ جنّ و انس مشترک

---

۱ ـ مرحوم آیة الله میرزا مهدی اصفهانی در نوشتار کوتاه و مهمّی، بر این مطلب تأکید می‌کند که قرآن، در آیات عدیده، خود را به صفاتی مانند هدایت، حکمت، علم، برهان، بصائر، روح، نور و بینات ستوده و وجه تحدّی آن همین است. البته فصاحت و بلاغت آن نیز در برترین درجه است و این لباس زیبا را خداوند حکیم بر قامت علوم و معارف الهی این کتاب پوشانیده است. اگرچه عرب از آوردن جملاتی به فصاحت قرآن هم عاجز بودند، ولی تحدّی بشر به این لباس زیبا و انحصار برتری قرآن به آن عامل، تنزّل رتبهٔ قرآن و نسبت نقص و ظلم دادن به آن است.

متن کامل این نوشتار، در کتاب «معارف القرآن » ج ۲، ص ٤٨ ـ ٥٨ آمده است.

مرحوم آیة الله ملکی میانجی نیز در تفسیر مناهج البیان، به این نکته اشاره می‌کند که فصاحت و بلاغت را باید به معنای شیوایی و رسایی در بیان حقایق و معارف الهی دانست، نه فقط جنبهٔ ادبی محض. همچنین گسترده بودن تحدّی قرآن به تمام اقوام در همهٔ زمان‌ها و همهٔ مکان‌ها، اقتضای آن دارد که تحدّی، تنها به فصاحت و بلاغت نباشد.

بنگرید: مناهج البیان، ج ۱، ص ٥٨ ـ ٥٩ و ٦٤ ـ ٦٦ ؛ نگاهی به علوم قرآن، ص ۱۷۵ ـ ۱۷۷ و ۱۸۷ ـ ۱۹٤.

است، عقل و ادراک و شعور و بصیرت است.[۱]

سؤال : برخی از کسانی که وجه اعجاز قرآن‌کریم را فصاحت و بلاغت آن می‌دانند، به حدیث ابن سکیت از امام ابوالحسن علیه‌السلام[۲] استناد می‌کنند که در آن به مشابهت معجزه پیامبران با علوم رایج زمان ظهورشان اشاره شده است و می‌گویند: چون در زمان ظهور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فصاحت و بلاغت در میان اعراب شایع بوده است، پس وجه اعجاز قرآن‌کریم نیز همان خواهد بود (البیان، ص ۳۹).

روایت مذکور چنین است: «ابن سکیت از امام ابوالحسن علیه‌السلام روایت کند که فرمود: خدای تعالی هنگامی موسی علیه‌السلام را به پیامبری برگزید که مردم آن عصر به سحر و جادو اشتغال داشتند. موسی علیه‌السلام با بیّنه‌ای به نزد آنان آمد که توان مقابله با آن را نداشتند، سِحر ایشان را باطل ساخت و بر آنها حجت را اتمام نمود. خداوند، هنگامی عیسی علیه‌السلام را به پیامبری مبعوث‌کرد که بیماری‌ها فراوان بود و مردم نیازمند علم طبّ بودند. عیسی علیه‌السلام با بیّنه‌ای به نزد آن‌ها آمد که نمی‌توانستند با آن مقابله کنند. او به احیای مردگان پرداخت و اَکمه و اَبرص[۳] را به اذن پروردگار شفا داد و حجت را بر ایشان تمام‌کرد. خداوند، هنگامی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برانگیخت که خطبه و کلام ـ و یا شعر ـ در نزد آنها رواجی تامّ داشت. پیامبر اکرم با مواعظ و حکمت‌ها به نزد آنان آمد، سخنان

---

۱ ـ مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه می‌نویسد : در این آیه به روشنی و صراحت، تحدّی شده است و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی ـ که از نظر لفظ و معنا دارد ـ تحدّی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور، معجزه بودن لفظ آن بود، دیگر معنا نداشت که همهٔ جنّ و انس را دخالت دهد، بلکه باید می‌فرمود: اگر همهٔ عرب جمع شوند، نمی‌توانند به مثل آن بیاورند.

علاوه بر این، ظاهر آیه می‌رساند که تحدّی مزبور، مدّت معینی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بُلغای آن روز عرب نمانده، قرآن بر اعجاز باقی مانده و به بانگ بلند تحدّی می‌کند. بنگرید به : تفسیر المیزان، ذیل آیهٔ ۸۸ سوره اسراء.

۲ ـ این روایت در کتاب کافی آمده و در آن، فقط کُنیهٔ معصوم (ابوالحسن علیه‌السلام) قید شده است. باید دانست که این کنیه، در روایات ما، میان سه امام معصوم (امام کاظم، امام رضا و امام هادی علیهم‌السلام) مشترک است، که گاهی با قرائن، مراد اصلی روشن می‌شود و گاهی نیز در مورد آن اختلاف پیش می‌آید. در این مورد، بعضی از دانشمندان، کُنیهٔ ابوالحسن را به امام رضا علیه‌السلام برگردانده‌اند، از جمله محدث قمی در سفینة البحار ج ۱ ص ٦٣٦ (مادهٔ «سکت») و آیة الله خویی در تفسیر البیان ص ۳۹.

امّا در روایت ابن شهر آشوب، تصریح شده که ابن سکّیت، به امر متوکّل عباسی، این مطلب را از امام هادی علیه‌السلام پرسید و پاسخ گرفت (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ١٦٤ ـ ١٦٥). از سوی دیگر، نجاشی، ابن سکیت را از اصحاب خاصّ امام جواد و امام هادی علیهما‌السلام برشمرده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۲۹)

محدّث قمی نیز شهادت ابن سکیت به دست متوکل را در روز پنجم ماه رجب سال ٢٤٤ نوشته است (سفینة البحار، ج ۱، ص ٦٣٦).

به دلیل این قرائن، به نظر می‌رسد که قول دوم صحیح‌تر باشد و این سخن، به امام هادی علیه‌السلام برسد، چنانکه مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی نیز در ترجمهٔ اصول کافی به آن تصریح کرده است.

۳ ـ اکمه یعنی کور مادرزاد، و ابرص یعنی کسی که به مرض پیسی مبتلا شده است.

ایشان را باطل ساخت و حجّتش را بر آنان تثبیت فرمود.» (الکافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۰).

پاسخ : اولاً در روایت، ذکری از فصاحت و بلاغت نیست، زیرا در آن آمده است که امر غالب در عصر بعثت پیامبر اکرمﷺ خطب و کلام بوده و معجزهٔ پیامبر اکرم نیز از همین سنخ است زیرا معارف و حقایق عالیه قرآنی از مقوله خطب و کلام است و نه از سنخ معجزات پیامبران پیشینعليهم‌السلام.

جملهٔ «**فاتاهم من عنداللّه من مواعظه و حکمه ما أبطل به قولهم**» در متن حدیث، صریح است در اینکه وجه اعجاز قرآن کریم در مواعظ سودمند و حکمت‌های والای آن است، نه در قالب لفظهای فصیح آن.

ثانیاً در دنبالهٔ روایت ـ که معمولاً نقل نمی‌شود ـ راوی پرسشی بدین مضمون مطرح می‌کند که اگر در آن روز چنین بود امروز حجت چیست؟ و از چه راهی صدق دعوی پیامبر اکرم بر عرب و عجم و فصیح و غیر فصیح ثابت می‌شود؟ امامعليه‌السلام می‌فرمایند: **به توسط عقل. یعنی به میزان عقل در آیات قرآن کریم بنگرید، تا به حقانیت آن معترف شوید.** (الکافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۰)

نتایج

ـ فصاحت و بلاغت، یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است که قاطبهٔ مفسران و دانشمندان علوم قرآنی متعرّض آن شده‌اند، اما وجه اصلی اعجاز قرآن کریم محسوب نمی‌گردد.

ـ لفظ «معجزه»، از اصطلاحات دانشمندان علم کلام است و در قرآن کریم و معظم احادیث اسلامی، ذکری از آن به میان نیامده است.

ـ دلایل صدق پیامبرﷺ در لسان قرآن کریم، عبارت از آیه و بینه و برهان و حجت و سلطان است. تأکید بر این الفاظ، با مقاصد پیامبران ـ که ارشاد و هدایت است ـ بیشتر سازگاری دارد تا لفظ معجزه، که به معنی ناتوان ساختن و منکوب‌کردن است.

ـ جنبه‌های معنوی و محتوایی اعجاز قرآن کریم، بر جنبه‌های ظاهری و صوری و لفظی و بلاغی آن برتری کلی دارد، چنانکه جمعی از علمای امامیه بر آن وجوه تأکیدکرده‌اند.

منابع :

ـ ابن منظور، لسان العرب. قم : ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق .

ـ باقلانی، محمد، اعجاز القرآن. بیروت: داراحیاء العلوم، ۱۹۹۸ م .

ـ بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن. تهران : بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۲ش.

ـ ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی، تحقیق محمد خلف اللّه احمد و محمد زغلول سلام. مصر : دارالمعارف، ۱۹۷۶ م .
ـ جرجانی، عبدالقادر، دلائل الاعجاز، به کوشش محمد رشید رضا، قاهره، ۱۳۳۱ ق .
ـ حلی، حسن بن یوسف، شرح تجرید الاعتقاد، قم : مکتبة المصطفوی.
ـ حمصی، تاریخ فکرة اعجاز القرآن. دمشق، ۱۹۵۵ م.
ـ خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن. قم : انوار الهدی، ۱۹۸۱ م.
ـ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت : دارالقلم، ۱۹۹۲م.
ـ رافعی، مصطفی، اعجاز القرآن. بیروت : دارالکتب العربی، ۱۹۹۰ م.
ـ شریف رضی، نهج البلاغه. مصر.
ـ طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۲ ش.
ـ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان. تهران: دارالکتب الاسلامیّة، ۱۳۸۹ ق.
ـ طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان. تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة، پنج جلد.
ـ عسکری، ابوهلال، الصناعتان. قاهره، ۱۹۷۱ م.
ـ فخررازی، نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز. بیروت: دارالعلم للملایین.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
ـ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
ـ المعجم الوسیط، معجم اللغة العربیة، استانبول: دارالدعوة، ۱۹۸۰ م.
ـ ملکی میانجی، محمد باقر، مناهج البیان. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.